

آزار زنان نتیجه ساختارهای جنسیت‌زده جامعه است

26 شهریور 1404

باور به برتری مردان بر اساس ویژگی‌های زیستی آنان از منظر قدرت و عقلانیت باعث شده که حتی اگر زنی در فضای کار رشد می‌کند، اطرافیان به او همچنان به مثابه جنس ضعیف و ناتوان نگاه کنند، مدیریت او را نپذیرند و او را در احاطه زیبایی‌های جنسی ظاهری و هیجانات ببینند که مانع عقلانیت او می‌شود.

«یکصد روایت از آزار جنسی در محیط کار و راه‌های عبور از آن» به قلم کتایون مصری دانش‌آموخته مطالعات زنان، پژوهشگر حوزه مطالعات زنان و جنسیت و مدیر گروه زنان انجمن علمی مطالعات صلح ایران، از جمله تازه‌های نشر گل‌آذین است.

کتاب، حاصل پژوهشی پنج‌ساله است که یکصد روایت از آزارهای جنسی در محیط کار را از زبان قربانیان و آزارگران گردهم آورده و ضمن تحلیل تجربه زنان آزاردیده و تبیین ریشه‌های زیستی فرهنگی - اجتماعی و سازمانی، به آرایه بسته سیاستی پیشگیری از این پدیده می‌پردازد.

به باور مولف، استمرار نظام اجتماعی پدرسالار در سازمان‌ها، زنانگی به مثابه ابژه جنسی، مردانگی سمی، زنانگی سمی، جامعه‌پذیری جنسیت‌زده، مقصرانگاری زنان و همچنین نادیده‌انگاری آنان، ممنوعیت ورود زنان به شبکه‌های لابی مردانه بر اساس ریشه‌های تاریخی، توجیهات ایدئولوژیک و فرودستی نهادینه‌شده زنان، از مصادیق بومی آزار جنسی در فضای کار ایران است. کتاب خواننده را به رویکرد جدیدی در حمایت‌ها و مداخلات مددکاری و نیز جرم‌انگاری در آزار جنسی می‌رساند.

به باور مولف، رویکردهای ترمیمی در تدوین بسته‌های سیاستی آبی و آبی می‌تواند در کاهش آسیب‌های آزار جنسی و پیشگیری از جریحه‌دار شدن احساسات دوطرف موثر باشد و به اصلاح رفتار آزارگر و جبران خسارت وارده به آزاردیده و در نتیجه حفظ محیط امن کار کمک کند. آنچه از نظر می‌گذرد ماحصل گفت‌وگویی «اعتماد» با کتایون مصری است.

چه چیزی باعث شد تصمیم بگیرید کتابی با موضوع به‌ظاهر «پنهان و ممنوع» آزار جنسی در محیط کار بنویسید؟

دقیقا پنهان و ممنوع بودن آزار جنسی، انگیزه من برای پرداختن به موضوعی بود که ابتدا از دل رساله دکتری من در رشته مطالعات زنان خارج شد و طی پنج‌سال این پژوهش آنقدر وسعت پیدا کرد که کمتر کسی را پیدا می‌کردم وجود آزار جنسی در محیط کار و حتی فضای عمومی را انکار کند.

در آغاز پژوهش، بیش از هر چیز نگران چه بودید؟

من از 21 سالگی وارد بازار کار شدم. محیط کار ایران را به دلیل فعالیت در رسانه و ارتباط مستمر با مردم می‌شناختم. می‌دانستم پدیده‌ای به نام آزار وجود دارد، ولی تعریف دقیقی از آن موجود نیست. نگرانی من از انکار آن بود. نگرانی از بی‌اعتمادی آزاردیدگان در روایت پنهانی‌ترین رسوایی کاری‌شان. در آغاز حتی استادان دانشگاهی که طرف مشورت من بودند می‌گفتند پیدا کردن آزار دیده‌ها بسیار سخت است و این پژوهش به نتیجه مطلوب نمی‌رسد.

دسترسی به روایان (آزاردیدگان و آزارگران) چگونه امکان‌پذیر شد؟ آیا اعتمادسازی دشوار بود؟

قطعا در ابتدا، هرکاری سخت است. جلب اعتماد برای روایت آزار جنسی که حتی اعضای خانواده از آن بی‌خبرند، ساده نبود. برای همین، در ابتدا از حلقه آشنایان خودم شروع کردم، آنها دوستان‌شان را معرفی کردند و همین‌طور این دایره وسعت پیدا کرد. در مورد آزارگران هم مصاحبه‌ها به‌طور مستقیم نبود، هیچ‌کس قبول نمی‌کند که به عنوان آزارگر جنسی مصاحبه شود ولی در گروه‌های کانونی و با شگردهای مصاحبه و طرح سوالات غیرمستقیم، دیدگاه‌های افراد جمع‌آوری شد که بسیاری از این دیدگاه‌ها و رفتارها در زمره آزار جنسی خانم همکارشان جای می‌گرفت.

چرا تصمیم گرفتید به‌جای پژوهش کمی، از روایت‌های کیفی استفاده کنید؟ این رویکرد چه مزیتی برای فهم پدیده آزار جنسی داشت؟

فکر می‌کنم در این باره بسیار صحبت شده که برای مطالعات دانش‌پژوهانه درباره لایه‌های زندگی و تجربه زیسته انسان‌ها، اعداد و ارقام، نمودارها و جدول‌هایی که از دل پرسش‌نامه‌های خشک و غیرقابل انعطاف و بدون شناخت دقیق از ابژه بیرون می‌آید، ممکن نیست. ضمن اینکه در آزار جنسی که هنوز تعریف و مصادیق آن روشن نیست و در هر بستر فرهنگی، تعریف و مصادیق متفاوتی دارد، بیان تعداد و درصد آزار جنسی مشکلی را حل نمی‌کند؛ بنابراین، علاوه بر مطالعات مبتنی بر پدیدارها، توجه به زمینه مورد مطالعه الزامی بود، در چنین شرایطی استفاده از سنت کیفی را ترجیح دادیم.

مفهوم «مردانگی سمی» و «زنانگی ابژه‌ای» در این کتاب پررنگ است. فکر می‌کنید چقدر از آزار جنسی محصول همین نگاه‌های نهادی و تاریخی است؟



اگر نگاه نهادی را «برساختی» معنی کنیم، در این کتاب انواع آزار جنسی مورد تبیین قرار گرفته و یکی از مهم‌ترین ریشه‌های وقوع آزار، ساختارهای جنسیت‌زده جامعه است که ساختارهایی عامل فرآیند جامعه‌پذیری، تفکیک نقش‌های جنسیتی و استمرار نگاه ابژگی یا شیء‌انگاری زنان از خانواده، جامعه به محل کار است.

در واقع، باور به برتری مردان بر اساس ویژگی‌های زیستی آنان از منظر قدرت و عقلانیت باعث شده که حتی اگر زنی در فضای کار رشد می‌کند، اطرافیان به او همچنان به مثابه جنس ضعیف و ناتوان نگاه

کنند، مدیریت او را نپذیرند و او را در احاطه زیبایی‌های جنسی ظاهری و هیجان‌ات ببینند که مانع عقلانیت او می‌شود.

این امر يك برساخت اجتماعی است و نهادهای سنتی این انگاره‌ها را بازتولید می‌کنند. نتیجه آن در جامعه مدرن، مردانگی سمی است که آزار روانی و کلامی بر زنان را امری طبیعی می‌داند.

چه تفاوت‌هایی میان آزار جنسی پنهان (محیط خصمانه) و آزار جنسی آشکار وجود دارد؟

جواب این سوال به‌طور مفصل در کتاب بحث شده و فقط به اختصار عرض می‌کنم که آزار محیط خصمانه الزاماً پنهان نیست، بلکه نسبت به آزارهایی که جنبه جسمانی دارند، قابل لمس نیستند، ضمن اینکه پیامدهای اینگونه آزارها در تخریب و تضعیف عزت نفس آزاردیده کمتر از آزارهای معاوضه‌ای نیست. به‌میزانی که بر آگاهی جنسیتی زنان افزوده می‌شود و آنان در محیط کار به رقاباتی سرسخت برای کسب قدرت سازمانی تبدیل می‌شوند، شکل آزار به سمت ایجاد ناامنی و محیط خصمانه برای آنها میل می‌کند.

فکر می‌کنید تعریف ما از آزار جنسی تا چه حد باید بومی باشد و تا چه اندازه متأثر از استانداردهای جهانی؟

در این کتاب هم به دستورالعمل‌ها و سیاست‌های ضد آزارجنسی در سازمان‌های جهانی پرداخته شده و هم دستورالعمل‌هایی برای سازمان‌ها و موسسات داخلی ارائه شده است. ما برای تعیین مصادیق آزار جنسی نمی‌توانیم فقط به مولفه‌های جهانی توجه کنیم، چرا که يك برساخت اجتماعی در بستر تاریخی و گفتمانی متفاوت، دارای مصادیق متعددی است، ما برای تعریف آزار جنسی علاوه بر استانداردهای جهانی، نیازمند توجه به مولفه‌های بومی هستیم. آزار جنسی نه فقط از ساختار خانواده تأثیر می‌پذیرد که يك امر سیاسی، ایدئولوژیک و فرهنگی است و با این نهادها می‌تواند توجیه شود و در جامعه استمرار یابد. قطعاً در این کتاب، به مساله بومی بودن چنین پدیده‌ای توجه شده است.

در این کتاب، به‌جای مجازات صرف، از «مددکاری ترمیمی» و «جرم‌انگاری ترمیمی» سخن گفته‌اید. در خصوص این مفاهیم توضیح دهید؟

پاسخ این سوال بسیار مفصل است و به راه‌های پیشگیری از آزارجنسی و موانع کاهش و تکرار آن مربوط است. رفتارهای نامتعارف، ذیل عنوان آزارجنسی در بسیاری موارد با هویت فردی و حرفه‌ای آزاردیده و آزارگر گره خورده و برخوردهای قهری مانند توبیخ و تنبیه و اخراج در بسیاری موارد می‌تواند به تشدید آزارها و انتقام‌جویی آزارگر و پشیمانی آزاردیده و پنهانکاری او منتهی شود. در این کتاب، موارد متعددی از تجربه زیسته زنان ذکر شده که با افشای آزار، مجبور به ترك محیط کار و از دست دادن ابزار معیشتی خود شده‌اند. چاره را باید در استفاده از راهکاری ترمیمی دانست که تا حد امکان، به اصلاح رفتار آزارگر و جبران خسارت روحی و اعتبار حرفه‌ای آزاردیده منجر شود. ضمن اینکه در برخی موارد، آزارگر از نامتعارف بودن رفتار خود بی‌اطلاع است و نمی‌داند با برخی کلام‌ها یا رفتارها مرتکب آزار همکارش شده، پس رویکرد ترمیمی می‌تواند برای هر دو طرف مفید باشد.

امید دارید که تجربه پژوهشی این کتاب به سیاست رسمی، آیین‌نامه یا دستورالعملی در نهادهای کشور منجر شود؟ اگر نه، چرا؟

هدف هر پژوهشگری این است که نتایج کارش، به اصلاح و تغییر منجر شود، به‌خصوص در حوزه زنان که به سیاست‌گذاری‌های جدیدی نیاز داریم، اما این امر، به‌میزان بصیرت، تدبیر و توجه به مسائل زنان در جامعه‌ای که پیوسته نیاز اعضای آن جامعه درحال تغییر است، بستگی دارد. امیدوارم با توجه به افزایش ورود زنان به بازار کار و نیاز زنان به استقلال مالی، این کتاب، قدمی برای ایجاد محیطی امن برای اشتغال زنان باشد.